

# لطیفه و ارتباطش با ناخودآگاه

تألیف  
زیگموند فروید

ترجمه  
دکتر آرش امینی  
روان‌پزشک





## نسل فردا

زیگموند فروید

### لطیفه و ارتباطش با ناخودآگاه

مترجم: دکتر آرش امینی

فروست: ۶۶۲

ناشر: انتشارات نسل فردا (با همکاری ارجمند و کتاب ارجمند)

صفحه‌آرا: پرستو قدیم‌خانی

مدیر هنری: احسان ارجمند

ناظر چاپ: سعید خانکشلو

چاپ: سمارنگ، صحافی: روشنگر

چاپ دوم، اردیبهشت ۱۳۹۴، ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳۶-۲۲-۶

سرشناسه: زیگموند فروید، ۱۸۵۶-۱۹۳۹م.

Sigmund Freud

عنوان و نام‌پدیدآور: لطیفه و ارتباطش با ناخودآگاه/ زیگموند فروید؛ ترجمه دکتر آرش امینی.

مشخصات نشر: تهران: نسل فردا: ارجمند: کتاب ارجمند، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص. رقیعی.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳۶-۲۲-۶

عنوان انگلیسی: Jokes and their relation to the unconscious.

عنوان اصلی: Witz und seine beziehung zum Unbewussten.

موضوع: شوخی‌ها و بذله‌گویی‌ها - جنبه‌های روان‌شناسی ناخودآگاهی

شناسه افزوده: امینی، آرش، -۱۳۴۷، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۴۱۳۸۸/۹ف۴ PN ۶۱۴۹/۹

رده‌بندی دیویی: ۸۰۱/۹۵۷۰۱۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۷۱۵۲۶

www.arjmandpub.com

### مرکز پخش: انتشارات ارجمند

دفتر مرکزی: تهران بلوار کشاورز، بین خ کارگر و ۱۶ آذر، پلاک ۲۹۲، تلفن ۸۹۸۲۰۴۰

شعبه مشهد: ابتدای احمدآباد، پاساژ امیر، انتشارات مجد دانش، تلفن ۰۵۱-۳۸۴۴۱۰۱۶

شعبه رشت: خ نامجو، روبروی ورزشگاه عضدی، تلفن ۰۱۳-۳۳۳۲۸۷۶

شعبه بابل: خ گنج افروز، پاساژ گنج افروز، تلفن ۰۱۱-۳۲۲۲۷۶۴

شعبه ساری: بیمارستان امام، روبروی ریاست تلفن ۰۹۱۱۸۰۲۰۰۹

شعبه کرمانشاه: خ مدرس، پشت پاساژ سعید، کتابفروشی دانشمند تلفن ۰۸۳-۳۷۲۸۴۸۳۸

بها: ۱۲۰۰۰ تومان

با ارسال پیامک به شماره ۰۵۹۹ ۰۵۹۹ ۱۰۰۰۰۰۰ در جریان تازه‌های نشر ما قرار بگیرید:

ارسال عدد ۱: دریافت تازه‌های نشر پزشکی به صورت پیامک

ارسال عدد ۲: دریافت تازه‌های نشر روان‌شناسی به صورت پیامک

ارسال ایمیل: دریافت خبرنامه الکترونیکی انتشارات ارجمند به صورت ایمیل

## فهرست

### بخش اول: تحلیلی

- فصل اول: مقدمه ..... ۹
- فصل دوم: تکنیک لطیفه‌ها ..... ۱۷
- فصل سوم: اهداف لطیفه‌ها ..... ۹۳

### بخش دوم: ترکیبی

- فصل چهارم: مکانیسم لذت و سایکوزنر لطیفه‌ها ..... ۱۲۴
- فصل پنجم: انگیزه‌های لطیفه - لطیفه به عنوان فرآیند اجتماعی ..... ۱۴۵

### بخش سوم: نظریات

- فصل ششم: ارتباط لطیفه‌ها با خواب‌ها و ناخودآگاه ..... ۱۶۴
- فصل هفتم: لطیفه‌ها و گونه طنز ..... ۱۸۵

## پیشگفتار

ترجمه این اثر فروید که دیرسالی به طول انجامید به سبب پیچیدگی جوهری مطلب و زبان به کار برده شده یکی از دشوارترین فعالیت‌های ترجمه برای اینجانب بود. پیچیدگی متن به سبب نحوه خاص بیان نویسنده که از جملات طولانی به فراوانی استفاده می‌نماید و نیز به دلیل شگرفی پدیده‌های روان‌شناختی مرتبط با ناخودآگاه است که علیرغم تمام تلاشی که اینجانب برای روان نمودن متن نموده‌ام همچنان خود را در قالب جملاتی سنگین آشکار می‌سازند. افزون بر این، برخی واژگان کلیدی که به فراوانی به کار برده شده توسط نویسنده به خوبی تعریف نشده‌اند و همچنین واژگانی که در زبان فارسی به نظر، همسنگ با آن لغات کلیدی در متن اصلی می‌رسند مانند لطیفه، طنز، شوخی و امثال آن نیز از تعریف دقیقی برخوردار نیستند. لذا در بیشتر موارد، یافتن واژگان هم‌ارز در فارسی کاری بس دشوار بوده است.

در به سرانجام رساندن این دشوار استاد گرامی جناب دکتر محمدولی مجد (روانپزشک) با صرف وقت گرانبهای خود در ویرایش متن و نیز استاد گرانقدر جناب دکتر حبیب‌الله قاسم‌زاده (روانشناس) با راهنمایی‌های ارزشمند در یافتن واژه‌های هم‌تراز فارسی برای مفاهیم دشوار زبان بیگانه اینجانب را یاری فراوان نموده‌اند.

جذابیت این اثر فروید بدلیل پرداختن به موضوعات گیرایی همانند لطیفه‌ها و خنده و نیز به سبب روش خاص فروید در فروگشایی پدیده‌های روانی مرتبط با ناخودآگاه است. روش فروید در فروگشایی ماهیت لطیفه‌ها در این کتاب، همانندی بسیار به روش‌های به کار برده شده توسط وی در تعبیر

خواب دارد.<sup>۱</sup> سازوکارهایی که وی در فرآیند تشکیل لطیفه‌ها به آن اشاره می‌نماید همگونی بسیاری با سازوکارهای رؤیا-کار<sup>۲</sup> دارد. بررسی لطیفه‌ها از دیدگاه روانکاوی و سنجش آن با سایر دیدگاه‌های هنری و فلسفی سبب می‌گردد که مطالعه این کتاب برای علاقمندان به روانکاوی، هنر، و ادبیات خالی از لطف نباشد.

آرش امینی

---

۱- رجوع گردد به کتاب تعبیر خواب اثر فروید

## 2. Dream-work



**بخش اوّل**

**تحلیلی**





# ۱

## مقدمه

### [۱]

هرکس تا به حال فرصتی داشته تا به دنبال درک ماهیت لطیفه‌ها و اهمیت آنها در ادبیات هنری و روانشناسی کاوشی به عمل آورده باشد، احتمالاً اذعان خواهد نمود که توجه فلسفی معطوف به لطیفه‌ها سزاوار اهمیت و جایی که آنها در حیات ذهنی ما اشغال کرده‌اند نیست. فقط تعداد معدودی از متفکران را می‌توان نام برد که به عمق مسئله لطیفه‌ها راه یافته‌اند. با اینحال از میان آنهایی که در مورد لطیفه‌ها مباحثاتی داشته‌اند می‌توان از ژان پل<sup>۱</sup> رمان‌نویس و فیلسوفانی مانند تئودور ویشر<sup>۲</sup>، کونوفیشر<sup>۳</sup> و تئودور لپس<sup>۴</sup> نام برد. اما حتی با وجود این نویسندگان موضوع لطیفه‌ها در پس پرده باقی مانده در حالی که توجه اصلی آنها معطوف به تحقیق در مورد جنبه جامع‌تر و جاذب‌تر یعنی مسئله طنز شده است.

اولین استنباطی که فرد از منابع می‌نماید آن است که بررسی لطیفه‌ها بدون در نظر گرفتن ارتباط آنها با طنز کاملاً غیرعملی می‌باشد.

به نظر لپس (۱۸۹۸): «لطیفه، یک طنز کاملاً فاعلی است» یعنی چیزی طنزآلود که ما آن را می‌سازیم، بدین ترتیب به عمل ما وابسته است، نسبت به آن همواره در

---

۱- Jean Paul نویسنده آلمانی قرن نوزدهم.

۲- Theodor Vischer فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم.

۳- Kuno Fisher نویسنده آلمانی قرن نوزدهم.

۴- Theodor Lipps فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم.

موقعیت فاعلی و نه هرگز مفعولی و نه حتی یک مفعول ارادی باقی می‌مانیم<sup>۱</sup>. این نکته با ذکر آنچه که ما عموماً لطیفه می‌نامیم بیشتر روشن می‌گردد: «هر برانگیخته شدن موفق و آگاهانه طنز، در ارتباط با یک مشاهده یا یک موقعیت».

فیشر (۱۸۸۹) رابطه لطیفه با طنز را با کمک کاریکاتور، که آن را حذف‌اصل این دو می‌داند، توضیح داده است. لطیفه در یکی از نمودهایش با زشتی در ارتباط است. اگر آن (جنبه زشتی) مخفی شود می‌بایست آن را در روشنائی نگاه طنزگونه به اشیاء کشف نمود؛ اگر فقط قسمت کوچکی از آن مشاهده گردد باید آن را بیرون کشید و آشکار نمود به طوری که روشن و نمایان شود... بدین طریق کاریکاتور به وجود می‌آید. «تمام دنیای روحانی ما، قلمرو ذهنی افکار و عقاید ما، تحت نگاه خارجی باز و آشکار نمی‌شود، نمی‌تواند مستقیماً و به صورت واضح متصور می‌گردد؛ به علاوه ذهن ما دارای ممانعت‌ها، ضعف‌ها و زشتی‌هائیس - یک گنجینه تناقض‌های مسخره و طنزآلود. برای تأکید بر اینها و در معرض توجه هنری قرار دادن اینها نیرویی لازمست که نه تنها بتواند موضوعات را مستقیماً متصور سازد بلکه خود بر این تصاویر روشنائی افکنده و آنها را واضح بگرداند: نیرویی که بتواند افکار را منور سازد. تنها نیروی اینچنینی قضاوت است. لطیفه قضاوتی است که یک تضاد طنزآلود را می‌سازد. پیش از این لطیفه در کاریکاتور هم نقش خاموشی را بازی می‌نمود، اما تنها در قضاوت است که شکل خاص و عرصه شکوفایی خود را می‌یابد.

مشاهده می‌شود که آنچه لطیفه را در گروه طنز متمایز می‌سازد در طنز لپیس با عمل و رفتار فعالانه فاعل ولی از نظر فیشر با مفعول، که وی آن را زشتی مخفی در دنیای افکار می‌داند، مرتبط در نظر گرفته شده است. غیرممکن است که اعتبار این تعاریف لطیفه را بیازمائیم - در واقع آنها به سختی قابل فهم هستند - مگر آنکه آنها را در زمینه‌ای که از آن پدید آمده‌اند در نظر بگیریم. بنابراین قبل از آنکه بتوان از این نویسندگان چیزی در مورد لطیفه آموخت ضروری است درباره‌ی نظر آنها در مورد طنز کار کنیم. با این حال نوشته‌های دیگر آنان به ما نشان می‌دهد که همین نویسندگان می‌توانند بدون در نظر گرفتن ارتباط لطیفه با طنز مشخصات اصلی و

۱- این مطلب ذیلاً در فصل پنج توضیح داده خواهد شد.

عموماً معتبر لطیفه را توصیف نمایند.

توضیحی درباره لطیفه‌ها که به نظر می‌رسد برای راضی نمودن خود فیشر بهترین می‌باشد به شرح ذیل است: «لطیفه یک قضاوت شوخ‌طبعانه است». با توضیح این مطلب با یک قیاس روبرو می‌شویم: «درست همانطور که آزادی هنری در تفکر شوخ‌طبعانه درباره چیزی قرار گرفته». در جای دیگر برخورد هنری با یک شیئی به صورت حالتی که در آن ما هیچ چیز از آن شیئی به خصوص ارضاء نیازهای مهم خود را طلب نمی‌کنیم، اما خود را در لذت تأمل در آن فرو می‌بریم، توصیف شده است. به رغم کار، برخورد هنری شوخ‌طبعانه است - «شاید چنین است که از آزادی هنری نوعی قضاوت فارغ از قوانین و مقررات معمول برمی‌خیزد، که براساس منشاء آن، من آن را یک قضاوت شوخ‌طبعانه می‌نامم». اگر نگوییم تمام دستورالعمل، ولی شاخص اولیه حلال مشکل ما در این مفهوم قرار گرفته است. ژان پل چنین می‌نویسد: «آزادی لطیفه‌ها و لطیفه‌ها آزادی را به وجود می‌آورند». «لطیفه‌سازی فقط بازی با افکار است»<sup>۱</sup>

از مدت‌ها پیش یک تعریف خوب از لطیفه عبارت بوده از توانایی در یافتن تشابه بین چیزهایی غیرمتشابه - یعنی تشابه پنهان ژان پل این طرز فکر را خود در شکل لطیفه‌ای بیان کرده است: «لطیفه یک کشیش با لباس مبدل است که همه زوجها را مزدوج می‌کند». ویشر (۵۷-۱۸۴۶) چنین ادامه می‌دهد: «او بیش از همه دوست دارد زوجهایی را مزدوج کند که ازدواج آنها باعث احم اقوامشان می‌شود». با این حال ویشر می‌گوید لطیفه‌هایی وجود دارد که در آنها مسئله مقایسه و بنابراین مسئله یافتن تشابهات وجود ندارد. بنابراین او کمی از ژان پل فاصله گرفته و لطیفه را به عنوان توانایی به هم در پیوستن فوق‌العاده سریع افکار متعددی که هم در محتوای درونی و هم در اتصال به گروهی که به آن تعلق دارند در واقع با یکدیگر بیگانه هستند تعریف می‌نماید. فیشر مجدداً بر این حقیقت تأکید می‌نماید که در تعداد زیادی از قضاوت‌های لطیفه‌ساز، تفاوت‌ها بیشتر از شباهت‌ها یافت می‌شوند، و سپس اشاره می‌کند که این تعاریف در مورد لطیفه‌ها با توانایی سازنده لطیفه و نه لطیفی که وی می‌سازد مرتبط است.

1. Jean Paul Richter 1804.

دیگر عقاید کم و بیش مرتبط که در مورد تعریف و توصیف لطیفه‌ها ارائه شده عبارتند از: «تضاد در عقاید»، «مفهوم در نامفهوم»، «ابهام و اشراق».

تعاریفی مانند تعریف کراپلین<sup>۱</sup> تأکید بر تضاد عقاید دارند: «لطیفه مرتبط با متصل نمودن دلخواهی دو عقیده تا حدی متضاد از یکدیگر به وسیله تداعی کلامی می‌باشد». منقدهی مانند لپس مشکلی در نشان دادن نارسایی حتمی این دست‌العمل ندارد؛ اما او خود عامل تضاد را حذف نمی‌کند، بلکه فقط آن را بجای دیگری منتقل می‌نماید: «تضاد باقی می‌ماند، اما این تضادی بین عقاید متصل به لغات نیست بلکه یک تضاد یا تناقض بین مفهوم و نامفهوم بودن لغات است». او مثالی می‌زند که نشان دهد این مطلب چطور باید فهمیده شود: «تضادی برمی‌خیزد فقط چون ... ما به لغات معنایی را اعطا می‌کنیم که باز در نهایت نمی‌توانیم به آنها اعطا بنمائیم».

چنانچه نکته‌ی اخیر توسعه بیشتری بیابید تفاوت مفهوم و نامفهوم بارز می‌گردد. چیزی که در زمانی برایمان معنی‌دار به نظر می‌رسید اکنون می‌بینیم که کاملاً بی‌معنی است. اینست آنچه که، در این مورد، فرآیند طنز را تشکیل می‌دهد ... گفتاری به نظرمان لطیفه می‌آید که به آن اهمیتی را که ضرورت روان‌شناختی دارد نسبت داده، و بلافاصله پس از انجام این کار، آن را دوباره انکار کنیم. چیزهای متعددی توسط این «اهمیت» فهمیده می‌شوند. ما مفهومی را به یک گفتار مرتبط می‌نمائیم و می‌دانیم که منطقاً نمی‌تواند چنین باشد. ما حقیقتی را در آن کشف می‌نمائیم که نهایتاً، بر طبق قوانین تجربه یا عادات معمول فکری خود، نمی‌توانیم این را در آن بیابیم. ما نتایجی منطقی یا عملی افزون بر محتوای واقعی به آن واگذار می‌کنیم، که به محض شناخت دقیق ماهیت این گفتار آن نتایج انکار می‌شوند. در تمامی موارد فرایند روان‌شناختی‌ای که لطیفه در ما برمی‌انگیزد، و احساس طنز بر آن استوار است، متشکل از یک تغییر سریع، از این نسبت دادن معنی، از این مکاشفه حقیقت، و از این واگذاری نتایج، به هوشیاری یا درک پوچی نسبی می‌باشد.

اگرچه نفوذ به درون این بحث ممکن است عمیق‌تر گردد، اما سؤالی که ممکن است در اینجا مطرح گردد آن است که تضاد بین آنچه که معنا دارد با آنچه که بی‌معناست، که گفته می‌شود مفهوم طنز در آن قرار گرفته، آیا به تعریف مفهوم لطیفه

1. Jean Paul Richter 1804.

تا جایی که از طنز متمایز می‌گردد نیز کمک می‌کند؟

مسئله «ابهام و اشراق» نیز ما را به عمق مسئله ارتباط لطیفه با طنز راهنمایی می‌نماید. کانت<sup>۱</sup> در مورد طنز به طور عمومی می‌گوید که یک مشخصه قابل ملاحظه آن توانایی در فریب دادن ما فقط برای یک لحظه است. هایمن (۱۸۹۶) توضیح می‌دهد که چگونه اثر یک لطیفه از درون اشراق در پی ابهام بیرون می‌آید. او منظورش را با بیان یک لطیفه جالب از هایمن، که یکی از شخصیت‌های وی را می‌سازد<sup>۲</sup>، توضیح می‌دهد: هیرش - هیاسنیت فروشنده فقیر بلیط بخت‌آزمایی چنین فخر فروشی می‌کند که بارون روتسچایلد بزرگ با وی همانند یکی از هم ردیفانش رفتار نموده است - کاملاً «فامیلیونرانه»<sup>۳</sup> در اینجا لغتی که ابزار لطیفه است در ابتدا به سادگی به صورت یک ترکیب غلط، یک چیز غیر عقلانی، نامفهوم و معماگونه به نظر می‌رسد. بالطبع ایجاد حیرت می‌نماید. اثر طنز آن از حل کردن این ابهام و فهمیدن لغت به وجود می‌آید. لپس (۱۸۹۸) چنین می‌افزاید که این مرحله اول روشنگری - اینکه این لغت ابهام‌زا معنایش چنین یا چنان است - با مرحله دومی دنبال می‌شود که در آن ما می‌فهمیم که این کلمه بی‌معنی ما را متحیر کرده و سپس معنای حقیقی‌اش را به ما نموده است. تنها این روشنگری دوم و این کشف که یک کلمه بی‌معنی از نظر مصارف عادی زبان‌شناسی مسئول همه چیز است - حل مشکل به سمت پوچی - باعث تولید اثر طنز می‌شود.

صرف نظر از اینکه کدامیک از این نقطه‌نظرات بیشتر پاسخگوی سؤال ما خواهد بود، بحث ابهام و اشراق ما را به کشف خاصی نزدیک می‌کند. چون اگر اثر طنزآلود لغت «فامیلیونر» هایمن بستگی به تحلیل این لغت به ظاهر بی‌معنی دارد، بدون شک لطیفه باید به تشکیل این لغت و مشخصات لغتی که بدین صورت شکل گرفته نسبت داده شود.

یک شگفتی دیگر لطیفه‌ها، که کاملاً نامربوط به آنچه بحث کنونی ما می‌باشد، توسط همه صاحب‌نظران برای لطیفه ضروری شناخته شده است. ژان پل (۱۸۰۴)

1. Kant, Kritik der Urteilskraft, Part 1, Section 1, 54.

۲- ذیلاً توضیح داده می‌شود که این شخصیت در واقع نمادی از خود هایمن است.

۳- این لغت ترکیب familiär و میلیونر می‌باشد و از ترکیب این دو واژه کلمه familionär ساخته شده است.

می‌گوید: «جسم و جان طنز اختصار است، این دقیقاً خودش است.» این گفته فقط تغییر گفته پولونیس پیرو وراج در هاملت اثر شکسپیر است: «بنابراین چون اختصار جان طنز و وراجی اعضاء و فرعیات است، من خلاصه خواهم گفت.»

در این رابطه ابزار نظر لیبس (۱۸۹۸) در مورد اختصار و لطیفه‌ها قابل توجه است: «یک لطیفه آنچه را که باید بگوید نه همیشه در تعداد معدودی از لغات بلکه در تعداد بسیار معدودی از لغات می‌گوید - یعنی در لغاتی که از نظر منطقی ثابت و شیوه رایج فکر و سخن ناکافی هستند. در واقع ممکن است حتی آنچه را که باید بگوید از طریق نگفتن بیان کند.» ما قبلاً از ارتباط لطیفه با کاریکاتور آموختیم که آنها باید چیزی را ارائه دهند که پنهان شده است (فیشر ۱۸۸۹). من یک بار دیگر بر این شاخص تأکید می‌کنم چون بیشتر از تعلق داشتن به طنز با طبیعت لطیفه‌ها مربوط است.

## [۲]

من به خوبی آگاهم که این گزیده مختصر از نویسنده‌ها و کارهای انجام شده بر روی لطیفه‌ها حق آنها را ادا نمی‌کند. در عرصه مشکلات موجود در راه ارائه یک توضیح دقیق و بدون اشتباه از این چنین جریان پیچیده و ظریف افکار، من نمی‌توانم از رنج متقاضیان کنجکاو در تهیه اطلاعات مورد نیازشان از منابع اصلی بکاهم. اما مطمئن نیستم که آنها (از مطالعه این منابع) کاملاً راضی بازگردند. معیارها و مشخصاتی که در مورد لطایف توسط این نویسنده‌ها ارائه شد و در بالا گردآوری شده - فاعلیت، ارتباط با محتوی افکار، مشخصه قضاوت شوخ‌طبعانه، جفت کردن چیزهای غیرمتشابه، افکار متضاد، مفهوم درون نامفهوم، توالی ابهام و اشراق، نمایاندن آنچه مخفی شده و اختصار خاص طنز - در واقع در نگاه اول به نظر ما می‌رسد همه اینها بسیار نزدیک به مسئله بوده و به راحتی با مثالهایی تأیید می‌شوند به طوری که خطر دست‌کم گرفتن هر کدام از این نقطه‌نظرات وجود ندارد. اما آنها اعضاء متفرقی هستند که ما دوست داریم آنها را در ترکیب یک پیکر کامل مشاهده کنیم. هنگامی که همه چیز گفته شد و نوشته شد، کمکی که به دانسته‌های ما درباره لطیفه‌ها می‌شود بیشتر از آنچه که مجموعه نقل قولها به توصیف یک شخصیت که ما جویای بیوگرافی وی هستیم کمک می‌کند، نخواهد بود. ما به کلی در مورد ارتباط فرضی

موجود بین شاخصهای مجزا فاقد بصیرت هستیم - برای مثال اینکه چه ارتباطی بین اختصار یک لطیفه و مشخصه قضاوت شوخ طبعانه بودن آن وجود دارد. بعلاوه ما احتیاج داریم بدانیم که آیا یک لطیفه برای آن که یک لطیفه درست باشد آیا لازم است از تمام این شاخصها برخوردار باشد یا تنها از بعضی از آنها و اگر چنین است کدام را می توان با کدام جایگزین کرد و کدام یک صرف نظر کردنی نیست. ما همچنین امیدواریم که دسته بندی لطیفه ها را براساس مشخصاتی که ضروری در نظر گرفته شده داشته باشیم. دسته بندی یافت شده در منابع از یک طرف براساس روشهای فنی بکار گرفته شده در آنها (مثلاً جناس یا بازی با کلمات) و از طرف دیگر بر استفاده آنها در سخن (برای مثال لطیفه های استفاده شده به قصد کاریکاتور یا به قصد تمسخرهای توصیفی یا لطیفه گونه) قرار گرفته است.

بنابراین ما نباید در مشخص کردن اهداف هرگونه کوششهای جدید به منظور روشنگری در مورد لطیفه ها مشکلی پیدا کنیم. ما به منظور دستیابی به موفقیت یا باید به مسئله از یک زاویه دیگر نزدیک شده و یا با توجه بیشتر و علاقه عمیق تر تلاش نموده به مسئله نفوذ بنمائیم. ما می توانیم مطمئن باشیم که حداقل در این مورد آخر شکست نخواهیم خورد. جالب توجه است که صاحب نظران با چه تعداد نمونه کم از لطیفه های شناخته شده از این دست، برای رسیدن به جواب پرسشهای خود اکتفا کرده و چطور هر کدام آنها همان نمونه ها را از پشتیبان خود دریافت می کنند. ما نباید از وظیفه تجزیه و تحلیل همان مثالهایی که به صاحب نظران کلاسیک لطیفه ها خدمت کرده اند شانه خالی نماییم. اما قصد ما اینست که مضافاً از موضوعات تازه استفاده نموده تا مبنای وسیع تری برای نتیجه گیری های خود به دست بیاوریم. طبیعتاً ما باید برای موضوع بررسی خود مثالهایی از لطیفه ها را انتخاب نمائیم که خودمان بیشتر از همه از آنها در زندگی مان متأثر شده و آنهایی را که بیش از همه ما را خندانده اند.

آیا موضوع لطیفه ها ارزش چنین دردسری را دارد؟ من فکر می کنم در این مورد شکی وجود ندارد. از یک طرف گذشته از انگیزه های شخصی که سبب می شود من به یافتن بصیرت در مورد مسئله لطیفه ها تمایل داشته باشم و انگیزه هایی که در جریان مطالعاتم مشخص می گردند، من می توانم از این حقیقت که ارتباط نزدیکی بین تمام اتفاقات ذهنی وجود دارد استفاده بنمایم - واقعیتی که تضمین می کند که

یک کشف روان‌شناختی حتی در یک زمینه بدیع ارزش غیرقابل پیش‌بینی در سایر زمینه‌ها خواهد داشت. همچنین ما می‌توانیم افسون عجیب و جذاب لطیفه‌ها در اجتماعمان را در نظر داشته باشیم. یک لطیفه جدید همانند یک اتفاق مورد توجه عموم عمل می‌کند. همانند اخبار یک پیروزی جدید از فردی به دیگران منتقل می‌گردد. حتی مردان بزرگی که تصور نموده‌اند ارزش آن را دارد که داستان شجره خود، شهرها و کشورهایی که دیده‌اند و اشخاص مهمی که با آنها در ارتباط بوده‌اند را تعریف بنمایند در تاریخچه زندگی خود از شرح دادن لطیفه‌ها خوبی که شنیده‌اند شرمسار نیستند.<sup>۱</sup>

---

1. Von Falkés Memoirs, 1897.



## ۲

### تکنیک لطیفه‌ها

#### [۱]

اجازه بدهید به راهی را که توسط شانس به ما معرفی شده ادامه بدهیم و اولین مثال لطیفه‌ای را که در فصل قبل به آن برخورد کردیم در نظر بگیریم.

هاینه در قسمتی از کتاب ریزبیلدر<sup>۱</sup> خود تحت عنوان حمامهای لوکا<sup>۲</sup> سیمای خوشایند یک فروشنده بخت‌آزمایی و ذرت بوداده، هیرش - هیاسینت هامبورگی، را معرفی می‌نماید که در مورد ارتباط خود با بارون روتسچایلد ثروتمند فخرفروشی می‌کند و در انتها می‌گوید: «و همان‌طور که خدا هر چیز خوبی را ممکن است به من اعطا کند، دکتر، من در کنار سالمون روتسچایلد نشستم و او با من مانند هم‌مطراز خودش رفتار نمود - کاملاً فامیلیونرانه.»

هایمن و لیس از این لطیفه (که در واقع لطیفه‌ای بسیار خوب و سرگرم‌کننده است) در توضیح این نقطه نظرشان که جنبه طنز لطیفه‌ها از «ابهام و اشراق» منشاء می‌گیرد، استفاده نمودند. به هر حال ما این مسئله را کنار گذاشته و سؤال دیگری مطرح می‌نمائیم: «چه چیزی گفته هیرش - هیاسینت را به لطیفه تبدیل می‌کند؟» در اینجا تنها دو پاسخ ممکن وجود دارد: یا فکر بازگو شده در جمله در درون خود، داری خصیصه لطیفه بودن است یا لطیفه در بیانی که جمله به فکر داده قرار گرفته است. مشخصه لطیفه بودن در هر کدام از این دو جهت قرار بگیرد، ما آن را ادامه خواهیم داد و آن را از دست نخواهیم داد.

یک فکر عموماً می‌تواند در اشکال مختلف زبان‌شناسی بیان گردد - یعنی در کلمات متفاوت - که هر کدام به یک اندازه صحیح هستند. گفته هیرش - هیاسینت

1. Reisebilder 3, Part 2.

2. Die Bader von lucca.

نشان دهنده روش خاص ابراز فکر اوست و همان‌طور که به نظر می‌رسد یک روش خاصه عجیب و نه قابل درک‌ترین روش است. بی‌شک تلاش کنیم همان فکر را در قالب لغات دیگری تا حد امکان صحیح بیان کنیم. لپس قبلاً این کار را کرده و از این طریق تا حدی منظور شاعر را توضیح داده است. او می‌نویسد (۱۸۹۸): «آن‌طور که ما می‌فهمیم منظور هاینه اینست که بگوید پذیرش او (هیاسینت) در شرایط خودمانی‌ای بوده، از نوعی نه غیرعادی، که قاعدتاً چنین مقبولیتی در حال و هوای میلیونر بودن به دست نمی‌آید.»

ما مفهوم آن را تغییر نخواهیم داد ولی چنانچه شکل دیگری که بهتر با سخنان هیرش - هیاسینت جور درمی‌آید، به آن بدهیم: «روتسچایلد همانند هم‌طراز خود با من رفتار کرد، کاملاً خودمانی، یعنی همان‌طور که با یک میلیونر رفتار می‌کند.» «لطف یک مرد پولدار» همچنین می‌افزاییم: «همیشه مستلزم چیزی است که برای هرکس آن را تجربه کند کاملاً خوشایند نیست.»

هم‌اکنون چنانچه به هر کدام از دو متن این فکر که به یک اندازه معتبر است بپردازیم، می‌توانیم ببینیم که سوالی که از خودمان کردیم قبلاً جواب داده شده است. در این مثال مشخصه لطیفه بودن در درون فکر قرار نگرفته. آنچه که هاینه در کلام هیرش - هیاسینت قرار داده یک مشاهده صحیح و دقیق است؛ مشاهده یک تلخکامی حتمی، که در مورد فقیری که با چنین ثروتمند بزرگی روبرو می‌شود قابل درک است. اما ما نتوانستیم آن را همانند آنچه در طبیعت لطیفه است توصیف بنمائیم. اگر کسی نتواند برای رهایی از یادآوری شکل داده شده به فکر توسط شاعر این تفسیر را مدنظر قرار دهد، و بنابراین احساس کند که فکر به هر حال در درون خود طبیعت لطیفه را دارد، ما به این نکته اشاره می‌کنیم که معیار حتمی خصوصیت لطیفه بودن در این تفسیر از دست رفته است. بیان هیرش - هیاسینت ما را به بلند خندیدن واداشت، در حالی که ترجمه صحیح آن توسط لپس یا تفسیر ما بر آن، اگرچه ممکن است خوشایند ما باشد یا به آن واکنش نشان دهیم اما احتمالاً خنده‌ای را به وجود نخواهد آورد.

اما اگر آنچه که مثال ما را به یک لطیفه تبدیل می‌نماید چیزی نیست که در درون فکر قرار گرفته باشد بنابراین ما باید در شکل و نحوه بیان بدنبال آن بگردیم. برای به چنگ آوردن آنچه ممکن است فن کلامی یا بیانی این لطیفه نامیده شود ما تنها باید

روش خاص بیان آن را مطالعه کنیم. فن کلامی یا بیانی لطفیه آن چیزی است که می‌بایست در ارتباط نزدیک با جوهر لطفیه باقی بماند چون اگر با چیز دیگری جایگزین گردد، مشخصه و اثر لطفیه محو می‌گردد. بعلاوه ما در نسبت دادن اهمیت بسیار زیاد به شکل کلامی لطفیه‌ها در توافق کامل با صاحب‌نظران هستیم. چنانچه فیشر (۱۸۸۹) می‌نویسد: «در مکان اول به طور مشخص شکل آنست که قضاوت را به لطفیه تبدیل می‌نماید»، و ما به یاد گفته ژان پل می‌افتیم که در یک مثال این مشخصه لطفیه‌ها را توضیح و تمثیل می‌نماید - «چنین است قدرت پیروزمند جایگیری صحیح چه در میان جنگجویان و چه در کلمات.»

پس فن این لطفیه در چه قرار گرفته است؟ برای مثال چنانچه در تفسیرمان بیان شد، به منظور تبدیل کردن فکر به لطفیه‌ای که بتواند ما را از ته دل بخنداند چه چیز بر آن حادث شده است؟ همان‌طور که ما از مقایسه تفسیر خودمان با متن شاعر می‌آموزیم دو چیز وجود دارد. اول آنکه اختصار زیادی اتفاق افتاده است. به منظور بیان کامل فکر گنجانده شده در لطفیه ما مجبور شدیم به کلمات بیافزائیم: «روتسچایلد با من مانند هم‌مطراز خود رفتار کرد، کاملاً خودمانی» و یک پی‌نوشت که در کوتاه‌ترین حالت آن ادامه می‌دهد: «یعنی تا حدی که یک میلیونر می‌تواند» و با این وجود ما احساس کردیم که به یک جمله توضیحی دیگر احتیاج داریم. شاعر آن را بسیار کوتاه‌تر بیان می‌کند: «روتسچایلد کاملاً مانند هم‌مطراز خود با من رفتار کرد - کاملاً فامیلیونرانه» در لطفیه تمام محدودیت اضافه شده توسط جمله دومی به اولی، که رفتار خودمانی را شرح می‌دهد، ناپدید شده است. اما نه کاملاً بدون باقی گذاشتن جایگزینی که ما بتوانیم از آن دوباره‌سازی انجام بدهیم. چون تغییر دیگری نیز به بوجود آمده. کلمه فامیلیار (خودمانی) در بیان غیر لطفیه‌ای در متن لطفیه به «فامیلیونرانه» تبدیل شده است. و شکی وجود ندارد که صفت لطفیه بودن یک لطفیه و توانایی آن در ایجاد خنده دقیقاً بستگی به ساختمان کلامی آن دارد. لغت تازه ساخته شده در سیلابهای ابتدایی همسان کلمه فامیلیار جمله اول و در سیلابهای انتهایی با لغت میلیونر جمله دوم همسانی دارد. مثل اینکه این لغت بجای کلمه میلیونر جمله دوم و بدین ترتیب بجای کل جمله دوم قرار می‌گیرد. و ما را در وضعیتی قرار می‌دهد که جمله دوم را که از متن لطفیه حذف شده استنباط نماییم. آن

را می‌توان مانند یک سازه ترکیبی<sup>۱</sup> توصیف نمود که از دو جزء فامیلیار و میلیونر ساخته شده و ما را وسوسه می‌نماید به کشیدن تصویر نمودار گونه‌ای از نحوه مشتق شدن این سازه از آن دو کلمه:

FAMILI ÄR  
MILIONÄR  
FAMILIONÄR

فرآیندی که این فکر را به یکی لطیفه تبدیل نموده به روش ذیل نشان داده شده است، که در نگاه اول ممکن است مضحک به نظر برسد اما با این وجود دقیقاً نتیجه‌ای را که رو در روی ماست بوجود می‌آورد:

R.treatedme quite familiär

that is, so far as a Milionär can

حالا اجازه بدهید تصور کنیم که نیرویی فشارنده بر این جملات وارد آمده است و به دلایلی جمله دوم کمتر مقاوم است. بنابراین ناپدید گردیده، اما ترکیب اصلی آن یعنی لغت میلیونر که در طغیان علیه فشرده شدن موفق مانده، همان‌طور که می‌بینیم به جمله اول فشرده شده و با جزیی از آن جمله که خیلی شبیه خودش است (فامیلیار) ترکیب شده است. و این امکان شانس که بدینگونه ایجاد گردیده، برای حفظ قسمت اصلی عبارت دوم، تحلیل رفتن دیگر اجزاء کم‌اهمیت تر آن را می‌طلبد. بدین ترتیب لطیفه ایجاد می‌شود:

R.treatedme quite familionär

اگر ما از این نیروی فشارنده که در واقع برای ما شناخته شده نیست صرف‌نظر بنمائیم، فرآیندی که لطیفه توسط آن شکل گرفته - یعنی فن لطیفه - در این مثال می‌تواند به صورت «تراکم توأم با تشکیل یک جایگزین» توصیف گردد. در مثال حاضر تشکیل جایگزین عبارت است از ساختن یک لغت ترکیبی. لغت ترکیبی فامیلیونر که به خودی خود نامفهوم بوده اما بلافاصله در زمینه خود فهمیده شده و سرشار از معنی شناخته می‌شود، اسباب خنده‌زایی لطیفه است - با این وجود با کشف ما در مورد تکنیک لطیفه‌ها، مکانیسم آن به هیچ وجه روشن تر نمی‌گردد. یک

1. Composite Structure.

فرآیند متراکم‌سازی کلامی که همراه تشکیل یک جایگزین از طریق یک لغت ترکیبی است از چه طریقی می‌تواند ما را بخنداند؟ این حقیقتاً مسئله دیگری است که تا زمانی که راهی برای رسیدن به آن پیدا کنیم حل کردن آن را به تأخیر می‌اندازیم. فعلاً ما دربارهٔ تکنیک لطفیه‌ها ادامه می‌دهیم.

این توقع ما که موضوع لطفیه‌ها از نظر کشف ماهیت آنها نمی‌تواند مورد بی‌تفاوتی قرار گیرد، بلافاصله ما را به پیگیری این مطلب وامی‌دارد که بدانیم آیا مثالهای دیگری از لطفیه‌ها با ساختاری مانند فامیلیونر هاینه وجود دارد. اگرچه از آنها تعداد زیادی موجود نیست اما به حدی که برای گردآوری گروه کوچکی که مشخصه آنها تشکیل لغات ترکیبی است کافی می‌باشد. هاینه خود از لغت میلیونر - از اثر خودش رونوشت برداشته - لطفیه دومی را ساخته است. در فصل چهارده «ایدن»<sup>۱</sup> او در مورد یک «میلیونر»<sup>۲</sup> که واضحاً ترکیبی است از دو لغت «میلیونر» و «نر»<sup>۳</sup> صحبت می‌نماید که یک فکر پنهان جنبی را می‌نمایاند.

در اینجا مثالهای دیگری وجود دارد که من بدانها برخورد نموده‌ام: چشمه‌ای<sup>۴</sup> در برلین هست که فوران آن باعث ناخشنودی بسیار «برگوماسترفورکن بک» (BurgomasterForckenbeck) بزرگ می‌شد. مردم برلین آن را فورکن بکن می‌نامند. اگرچه جایگزینی لغت «Brunnen» با معادل قدیمی آن<sup>۵</sup> «Becken» به منظور ترکیب کردن آن با نام برگوماستر در یک کل ضروری بوده، در اینگونه توصیف بی‌شک لطفیه‌ای وجود دارد - (نمونه دیگر): رادیو صدای اروپا یک بار با تغییر نام یک فرمانروا از لئوپولد به کلتوپولد، با توجه به روابطی که ایشان زمانی با خانمی به نام کلتو داشته، لطفیه ظالمانه‌ای ساخت. این محصول حتمی تراکم با خرج تنها یک کلمه، یک کنایه آزارنده را زنده نگه می‌دارد - (نمونه دیگر): اسامی خاص عموماً به راحتی قربانی این طرز رفتار فن لطفیه‌ها می‌گردند. در وین دو برادر به نام سالینجر وجود دارند که یکی از آنها کارگزار بورس<sup>۶</sup> است. این مسئله دست‌آویزی فراهم

1. Reisebilder 2.

2. Milionarr = Milionär+ Narr

۳- لغت Narr به معنی احمق در زبان آلمانی.

۴- کلمه Brunnen به معنی چشمه در زبان آلمانی.

۵- معادل قدیمی لغت چشمه.

6. Borsensensal

آورد برای اینکه وی را «سنسالینجر»<sup>۱</sup> بنامند در حالی که جهت تمایز به برادرش نام خوشایند «شوسالینجر»<sup>۲</sup> داده شد. این مناسب و قطعاً یک لطفیه بود. من نمی‌توانم بگویم آیا عادلانه بود یا نه. اما لطفیه‌ها قاعدتاً از این جنبه زیاد سراغی نمی‌گیرند.

لطفیه تراکمی ذیل برای من تعریف شده است. مرد جوانی که تاکنون زندگی شادی را در خارج از کشور گذرانده بعد از یک غیبت طولانی سری به یک دوست که همین جا زندگی می‌کند می‌زند. این دوست از دیدن یک حلقه ازدواج<sup>۳</sup> در دست ملاقات‌کننده خود متعجب می‌گردد. چنین خطاب می‌کند: «چطور؟ آیا ازدواج نموده‌ای؟» جواب می‌دهد: «بلی، غم‌انگیز اما واقعی».<sup>۴</sup> لطفیه جالبی است. لغت Trauring هر دو جزء یعنی Ehering و جمله Traurigaber wahr را ترکیب می‌نماید. اثر لطفیه با این حقیقت مورد مداخله قرار نمی‌گیرد که لغت ترکیبی مانند «فامیلیونر» نیست، که سازه‌ای نامفهوم و در غیر این مورد ناموجود است، بلکه لغتی است که کاملاً با یکی از دو عنصر نمایانده شده مطابقت دارد.

من خودم در طی یک مکالمه به طور غیرارادی موضوع یک لطفیه که کاملاً مشابه «فامیلیونر» است را بوجود آوردم. من با خانمی راجع به خدمات بزرگ که یک مرد دانشمند عرضه داشته و به نظر من به نادرست مورد غفلت قرار گرفته صحبت می‌نمودم. او گفت «چرا این مرد لایق ماندگاری<sup>۵</sup> است؟» من پاسخ دادم: «شاید روزی آن را به دست خواهد آورد اما هم‌اکنون<sup>۶</sup> موفقیت زیادی ندارد.» دو لغت Momentan, Monument متضاد هستند. آن خانم با ترکیب آنها ادامه داد: «پس بیابیم برای ایشان یک موفقیت مونومنتان<sup>۷</sup> آرزو کنیم»

من چند مثال دیگر از زبان‌های خارجی که همین شیوه تراکم را مانند لغت فامیلیونر ما نشان می‌دهند، بدهکار هستم. نمونه آن بحث عالی در موضوع مشابه در

۱- Sensalinger

۲- Schausalinger به معنی موجود هیولایی است Schausal

۳- Ehering در زبان آلمانی حلقه ازدواج.

۴- Traurig aber wahr لغت Trauring به معنی غم‌انگیز جایگزین Trauring شده است. لغت اخیر به معنی حلقه ازدواج و مترادف Ehering است.

۵- Monument منظور ثبت در تاریخ است.

۶- Momentan در این لحظه

زبان انگلیسی توسط الف. بریل (۱۹۱۱) است.

بریل به ما می‌گوید که دوکواینسی<sup>۱</sup> نویسنده انگلیسی بیان می‌کند که افراد پیر متمایل به «Anecdote» هستند. این لغت از ترکیب دو لغت که در قسمتی هم‌پوشانی دارند به وجود آمده:<sup>۲</sup>

ANECDOTE

and DOTAGE

یک بار بریل دریافت که در یک داستان کوتاه بدون نام، ایام کریسمس<sup>۳</sup> «the alcoholidays» توصیف شده است. یک ترکیب مشابه:

ALCOHOL

and HOLIDAYS

بعد از اینکه فلوربت (Flaubert) رمان مشهور خود سالامبو که جریان اصلی آن در کارتاژ است را منتشر کرد، سن‌بوو (Sainte-Beuve) به خاطر پرداختن وی به جزئیات، به عنوان «Carthaginoiserie» وی را تمسخر نمود:

CARTHAGINOIS

and CHINOISERIE<sup>۴</sup>

اما بهترین مثال از لطفه‌های این گروه از یکی از مردان مهم اطریش منشاء گرفته. کسی که بعد از کارهای مهم علمی و اجتماعی هم‌اکنون یکی از بالاترین مقامات دولت را دارد. من به خود جرأت داده و برای مایه تحقیقات خود از لطفه‌هایی که به او نسبت داده شده و در واقع همه آنها نشان مشابهی را دارند استفاده نموده‌ام، چون در واقع به سختی می‌توان از اینها بهتر چیزی یافت.

یک روز توجه هیران<sup>۵</sup> به تصویر یک نویسنده جلب می‌گردد. این نویسنده در اثر مقالات کسل‌کننده‌اش در روزنامه وینا<sup>۶</sup> معروف شده بود. تمام این مقالات سریال‌های کوتاهی در مورد ارتباط ناپلئون اول با اطریش بوده است. وی موهای

#### 1. De Quincey

۲- ترکیب Anecdote به معنی حکایت کردن و Dotage به معنی پیری و خرفتی.

۳- ترکیب دو لغت الكل و تعطیلات.

۴- چینی

۵- Herr N آقای ن.

#### 6. Vienna

قرمزی داشت. به محض اینکه هیران نام وی را شنید پرسید: «آیا این همان آدم قرمز بی‌مزه<sup>۱</sup> نیست که داستان ناپلئون را کش می‌دهد؟»

به منظور کشف تکنیک این لطیفه ما باید فرآیند تحلیل را به کار ببریم که با تغییر نحوه بیان و جایگزین کردن معنای اصلی و کامل، یعنی آنچه که با قطعیت از یک لطیفه خوب استنباط می‌شود، ما را از دست لطیفه خلاص می‌سازد. لطیفه هیران از دو جزء تشکیل می‌گردد: یک قضاوت تحقیرکننده در مورد نویسنده و یک یادآوری تشبیهی مشهور که با آن گوته خلاصه‌های «از خاطرات اوتیلی<sup>۲</sup>» را در Wahlverwandschaften<sup>۳</sup> معرفی می‌نماید. این انتقاد خشمگین ممکن بود ادامه دهد: «بنابراین این همان فردی است که برای همیشه چیزی جز داستانهای کسل‌کننده در مورد ناپلئون در اطریش نمی‌نویسد.» اکنون این بیان دست‌کم یک لطیفه نیست. همچنین تمثیل زیبای گوته یک لطیفه نیست و مسلماً انتظار نمی‌رود ما را بخنداند. فقط وقتی که این دو در ارتباط با هم قرار گرفته و دستخوش فرآیند عجیب تراکم و ترکیب می‌گردد لطیفه به وجود می‌آید - و یک لطیفه درجه یک.

نسبت دادن قضاوت تحقیرآمیز به مورخ کسل‌کننده در آن قیاس زیبای Wahlverwandschaften می‌بایست (به دلایلی که من هنوز نمی‌فهمم) به صورتی پیچیده‌تر از بسیاری موارد مشابه اتفاق افتاده باشد. با استفاده از ساختار ذیل من تلاش خواهم نمود که نشان دهم مسیر واقعی اتفاقات احتمالاً چه چیزی بوده است. ابتدا عامل تکرار دائمی موضوعی مشابه در داستانها ممکن است در آقای ان خاطره ضعیفی را در مورد داستان معروف Wahlverwandschaften زنده کرده باشد، که قاعدتاً به طرز اشتباهی نقل قول شده: «این مانند یک رشته قرمز ادامه دارد» در اینجا لغت Roter Faden موجود در قیاس اثر تغییردهنده‌ای را بر بیان جمله اول اعمال می‌نماید. این به دلیل موقعیتی اتفاقی که فرد مورد نکوهش هم قرمز (Rot) است می‌باشد - یعنی موی قرمز دارد. ممکن بود چنین ادامه می‌داد: «پس این آن فرد

1. Roter Fadian

2. From Otilites Diary.

۳- رسم خاصی در نیروی دریایی انگلستان وجود دارد که تمامی ریسمانها به شکلی بافته شده‌اند که رشته‌ای قرمز رنگ (Roter Faden) از تمام طول آنها می‌گذرد. درست به همین ترتیب رشته‌ای از عشق و دل بستگی از میان خاطرات اوتیلی می‌گذرد که همه آنها را به اتصال می‌دهد و مشخصه تمامی آنهاست.



قرمز است که داستانهای کسل‌کننده‌ای در مورد ناپلئون می‌نویسد.» در اینجا فرآیندی شروع شد که تراکم دو قطعه را سبب گردید. تحت این نیرو که تکیه‌گاه اول خود را بر یکسانی عامل «قرمز» پایه نهاد، صفت «کسل‌کننده» به رشته (Faden) تشبیه شده و به لغت Fad (به معنی بی‌نمک یا کسل‌کننده) تبدیل شده است. سپس این دو جزء توانایی ترکیب شده با هم در متن واقعی لطفیه را یافته‌اند، که در آن، در این مثال، آن نقل‌قول تقریباً سهم بیشتری از قضاوت موهن که بی‌شک خود به تنهایی وجود داشته و فرآیند از آن شروع شده داشته است.

So it is that red Person who writes this fade stuff about Napoleon. The red faden that runs through everything is not that the red fadian that run through the story of Napoleonids?

در یکی از فصل‌های آینده وقتی شروع به تجزیه و تحلیل این لطفیه از دیگاههای دیگر غیر از دیگاه صرفاً رسمی بنمایم، نه تنها توضیح بلکه تصحیحی را به این مطلب اضافه خواهم نمود. اما با وجود همه آنچه که در این مورد مشکوک به نظر می‌رسد، تردید وجود ندارد که تراکم اتفاق افتاده است. از طرفی نتیجه این تراکم باز هم یک اختصار قابل ملاحظه بوده اما از طرف دیگر به جای تشکیل یک لغت ترکیبی واضح، نفوذ متقابل ترکیبات دو جزء وجود دارد.

صحیح است که لغت «آدم قرمز بی‌مزه» می‌تواند فقط به عنوان یک اصطلاح موهن وجود داشته باشد، اما در مثال ما این اصطلاح مسلماً حاصل تراکم است. در اینجا اگر خواننده از روشی آزرده شود که لذت بردن وی از لطفیه‌ها را بدون توانایی در مشخص نمودن منشاء این لذت تهدید بنماید، من از او می‌خواهم فعلاً صبور باشد. ما اکنون فقط در حال پرداختن به تکنیک لطفیه‌ها هستیم؛ و اگر چنانچه ما آن را به اندازه کافی تا دوردست دنبال نمائیم بررسی حتی این موضوع، نویدبخش نتایجی خواهد بود.

بررسی مثال آخر ما را آماده می‌سازد که اگر به فرآیند تراکم در مثالهای دیگری برخورد کردیم، بفهمیم که جایگزین آن چیزی که مخفی شده ممکن است یک سازه ترکیبی نباشد بلکه تغییر دیگری در شکل بیان باشد. ما از لطفیه دیگری از آقای ان می‌توانیم بیاموزیم که این شکل دیگر جایگزین ممکن است چه باشد.

چیزی نمی‌تواند از تفسیر این لطفیه ساده‌تر باشد: «من و او tête-à-bête سواری

کردیم».

به وضوح این تنها می‌تواند چنین منظور داشته باشد: «من با x در خلوت سواری کردیم و x یک چهارپای احمق است.» هیچ‌کدام از این جملات لطفیه نیستند. آنها می‌توانند با هم ترکیب شوند: «من با آن چهارپای احمق یعنی x در خلوت tête-à-bête سواری نمودیم» لطفیه فقط وقتی به وجود می‌آید که «چهارپای احمق» را کنار گذاشته و بجای آن حرف t را با b جایگزین نمائیم. با این وجود «چهارپای» مخفی شده یک بار دیگر با این تغییر جزئی بیان می‌گردد. تکنیک این گروه از لطفیه‌ها را می‌توان «تراکم همراه با تغییر جزئی» توصیف نمود، و ممکن است انتظار داشت که هر چه تغییر کمتر باشد لطفیه بهتر است.

تکنیک لطفیه‌ای دیگر مشابه است اگرچه بدون آن پیچیدگی. در جریان صحبت در مورد کسی که محاسن و معایب زیادی داشت آقای ان گفت: بله، خودخواهی یکی از چهارپاشنه آشیل او است.» در این مورد تغییر جزئی عبارت است از این واقعیت که بجای یک پاشنه آشیل که خود قهرمان داشته، در اینجا چهار عدد مطرح است. چهار پاشنه! - اما فقط یک چهارپا چهار پاشنه دارد.

بنابراین دو فکری که در لطفیه متراکم شده‌اند چنین می‌گویند: «جدای از خودبینی، او یک مرد برجسته است. علی‌رغم این من او را دوست ندارم - او بیشتر چهارپا است تا انسان».

من برحسب اتفاق لطفیه مشابه اما ساده‌تر دیگری فی‌البداهه در یک جمع خانوادگی شنیدم. از دو برادر مدرسه‌رو یکی شاگردی عالی و دیگری یک شاگرد بسیار بی تفاوت بود. یک بار اتفاق افتاد که شاگرد عالی هم در مدرسه مشکلی پیدا کرد. مادرش در حالی که نظر خود را در این باره که این ممکن است شروع یک زوال ادامه یابنده باشد ابراز می‌کرد، به این مشکل اشاره نمود. پسر دیگر که پیش از این تحت الشعاع برادرش قرار گرفته بود به راحتی فرصت را به چنگ آورده و گفت: «بله کارل بر روی هر چهار پا پسرقت می‌کند».

تغییر فعلی عبارت است از اضافه کوتاهی به تأکید بر اینکه او نیز عقیده دارد که

۱- tête-à-bête اصطلاح فرانسه به معنی «به تنهایی» و «دو به دو» و «خلوت» است. لغت tête به معنی «فرد»، «سر»، و «تن» و لغت bête به معنی «چهارپا»، «حیوان»، «ابله» است.

پسر دیگر در حال پسرقت است. اما این تغییر یک اعتراض پرشور از جانب وی را بیان و جایگزین می‌کند: «شما نباید تصور کنید که او تنها به دلیل موفقیتش در مدرسه بسیار از من باهوش تر است. روی هم رفته او یک چهارپای احمق است - یعنی بسیار کودن تر از من».

یکی دیگر از لطیفه‌های مشهور آقای ان مثال جالبی از تراکم و تغییر جزئی را نشان می‌دهد. او در مورد یک شخصیت مهم در نظر عوام بیان می‌کند: «او آینده درخشانی در پشت سر دارد.» مردی که این لطیفه به او نسبت داده می‌شود نسبتاً جوان بوده، با در نظر داشتن خانواده، تحصیلات و مشخصات فردی مقدر بود که در آینده از توفیق رهبری یک حزب بزرگ سیاسی و ورود به سطوح بالای حکومت برخوردار باشد. اما اوضاع تغییر کرد و آن حزب برای حکومت پذیرفته نشد و ممکن بود پیش‌بینی کرد که رهبر آن نیز به جایی نرسد.

کوتاه‌ترین تفسیری که این لطیفه را می‌توان با آن جایگزین نمود چنین است: «آن مرد آینده درخشانی را پیش‌رو داشته است، اما دیگر آن را ندارد.» به جای لغت «داشته» و قسمت دوم جمله در عبارت اصلی تغییر کوچکی به صورت جایگزینی «پیش‌رو» با متضاد آن «پشت‌سر» به وجود آمده است.

آقای ان در مورد مرد محترمی که تنها به دلیل مشخصه کشاورز بودن وزیر کشاورزی شد، تقریباً از تغییر مشابهی استفاده می‌کند. افکار عمومی فرصت داشت دریابد که او کم‌لیاقت‌ترین صاحب‌منصبی است که تا به حال وجود داشته است. وقتی او از مقام خود کناره گرفته و به کار کشاورزی بازگشت، آقای ان راجع به وی گفت: «او نیز مانند سینسیناتوس<sup>۱</sup> به جای خود در جلوی گاواهن بازگشت.» هرچند آن مرد رومی هم که از گاواهن به مقامی فراخوانده شده بود، بجای خود در پشت گاواهن بازگشت. اما چه آن زمان چه اکنون، آنچه جلوی گاواهن قرار می‌گیرد تنها یک گاو نراست.

کارل کروز<sup>۲</sup> پدید آورنده یک تراکم توأم با تغییر دیگر است. او در مورد یک روزنامه‌نگار رنگین‌نامه‌ای خاص نوشت که او به توسط<sup>۳</sup> Orienterpresszug» به

۱- Cincinatus سردار رومی.

۲- Karl Kraus روزنامه‌نگار مشهور وینی.

۳- Orienterpresszug این لغت ساختگی در زبان آلمانی وجود خارجی ندارد و معنای

یکی از ایالات بالکان مسافرت کرده است. بی‌تردید این لغت از ترکیب دو لغت دیگر به وجود آمده: «Orientexpresszug» به معنای قطار سریع‌السیر شرق و «Erpressung» به معنای حق‌السکوت. به جهت پرهیز از مشاجرات، عنصر «Erpressung» تنها به صورت تغییر لغت «Orientexpresszug» ظاهر می‌شود - لغتی که مورد نیاز فعل (مسافرت کردن) می‌باشد. این لطفیه که خود را در غالب یک اشتباه چاپی نشان می‌دهد، از جنبه دیگری توجه ما را به خود جلب می‌کند.<sup>۱</sup>

این مجموعه مثالها می‌تواند به راحتی افزایش یابد. اما من فکر نمی‌کنم که ما به هیچ مثال تازه‌ای نیاز داشته باشیم تا ما را قادر گرداند به وضوح مشخصات تکنیک این گروه دوم (تراکم همراه تغییر) را به چنگ آوریم. اگر ما گروه دوم را با گروه اول (که تکنیک آن مشتمل بر تراکم و تشکیل لغات مرکب است) مقایسه نمائیم، به راحتی خواهیم دید که تفاوت بین آنها اساسی نیست و امکان تبدیل بین آنها جاری است. هم تشکیل لغات ترکیبی و هم تغییر شکل می‌تواند تحت عنوان «تشکیل جایگزین» رده‌بندی شوند و اگر بیشتر دقت کنیم می‌توانیم تشکیل لغت مرکب را به عنوان تغییر لغت پایه توسط یک عامل دوم نیز توصیف بنمائیم.

## [۲]

اما در اینجا ممکن است ما اولین وقفه را مرتکب شده و از خودمان بپرسیم که این اولین یافته ما با چه عامل شناخته شده‌ای از منابع موجود راجع به این موضوع، به طور کلی یا جزئی، انطباق دارد. واضحاً با عامل اختصار که ژان پل آن را «جوهر طنز» توصیف نمود (ارتباط دارد. م) اما اختصار به خودی خود لطفیه نمی‌سازد و گرنه هر سخن کوتاهی چنین می‌بود. اختصار لطفیه می‌بایست از نوع خاصی باشد. به یاد آورده می‌شود که لپس تلاش کرده است که اختصار لطفیه‌ها را دقیق‌تر توصیف نماید. در اینجا بررسی‌های ما کمک‌هایی می‌کند و نشان می‌دهد که اختصار لطفیه‌ها اغلب نتیجه فرآیند خاصی است که اثری ثانویه را در جمله‌بندی لطفیه بجا گذارده است - تشکیل یک جایگزین. ما همچنین با استفاده از روش تحلیل، که در پی

آن توضیح داده خواهد شد.

۱- این اشتباه حذفاصل لطفیه و لغزش زبان (tongue slip) است.

خشتی کردن فرآیند خاص تراکم است، نهایتاً درمی‌یابیم که لطیف کاملاً به بیان کلامی خود که توسط فرآیند تراکم ایجاد شده وابسته است. البته هم‌اکنون تمام توجه ما به این فرآیند عجیب که پیش از این به ندرت مورد بررسی قرار گرفته معطوف می‌گردد. همچنین ما نمی‌توانیم دریابیم که هر آنچه در لطیفه ارزشمند است، یعنی احساس لذتی که لطیفه به ما می‌دهد، چطور از این فرآیند نشأت گرفته است.

آیا هیچ فرآیندی شبیه به آنچه که ما در اینجا به عنوان تکنیک لطیفه‌ها توصیف کردیم قبلاً در هیچ میدان دیگری از وقایع ذهنی شناخته شده است؟ بله در یک میدان واحد و به ظاهر خیلی بعید چنین اتفاق افتاده است. در سال ۱۹۰۰ من کتابی منتشر کردم، که همان‌طور که از نامش برمی‌آید (تعبیر خواب.م)، تلاش کرد آنچه را که در رؤیا<sup>۱</sup> بگریز است روشن نموده و رؤیاها را به عنوان فعالیت طبیعی ذهن ما مشخص گرداند. من در آنجا فرصت یافتیم که چهره آشکار و غالباً عجیب محتوای رؤیا را از چهره مخفی اما کاملاً منطقی افکار رؤیا، که رؤیا از آن برخاسته است، متمایز بنمایم و من به بررسی فرآیندی که رؤیا را از چهره مخفی رؤیا بوجود آورده و همچنین نیروهای روانی‌ای که در این تبدیل دخالت دارند، پرداختم. به کلیت این فرآیند تبدیل من نام «کار - رؤیا»<sup>۲</sup> اعطا نموده و فرآیند تراکم را که شباهت بسیاری به آنچه در تکنیک لطیفه‌ها یافت می‌شود دارد - که بمانند این یکی منجر به اختصار و تشکیل جایگزین با همان مشخصه می‌شود - به عنوان قسمتی از کار - رؤیا توصیف نمودم. همگان از یادآوری رؤیاهای خود با ساختارهای مرکب اشیاء و افرادی که در رؤیا ظاهر می‌شود، آشنا خواهند شد. در واقع رؤیاها آنها را از کلمات می‌سازند و می‌توان آنها را در روانکاوی از هم شکافت. (به عنوان مثال Autodidasker=autodidact+ lasker). در موارد دیگر - در واقع بسیار فراوان‌تر - آنچه عملیات تراکم در رؤیا به وجود می‌آورد ساختارهای ترکیبی نیستند بلکه تصاویری هستند که به استثنای یک چیز اضافی یا یک تغییر نشأت گرفته از منبع دیگر، کاملاً مشابه یک چیز یا یک فرد می‌باشند - یعنی تغییراتی کاملاً مشابه لطیفه‌های آقای ان. ما شک نداریم که در هر دو مورد با فرآیند روانی یکسانی روبرو

۱- در کلیه مواردی که از این به بعد می‌آید کلمه Dream به رؤیا ترجمه شده است و این برای جلوگیری از اشتباه شدن معنای آن با معنای sleep (خواب) است.

2. Dream-work

هستیم، که ممکن است آنها را به سبب نتایج مشابهشان بشناسیم. یک چنین تناسب گسترده‌ای بین تکنیک لطفیه‌ها و کار - رؤیا بی‌شک علاقه ما را به اولی افزایش داده و این انتظار را در ما ایجاد می‌کند که مقایسه‌ای بین لطفیه‌ها و رؤیاها به تبیین لطفیه‌ها کمک خواهد نمود. ولی ما از به‌عهده گرفتن این مسئولیت خودداری خواهیم نمود، زیرا می‌بایست در نظر داشته باشیم که تا اینجا فقط تکنیک تعداد کمی از لطفیه‌ها را بررسی نموده‌ایم. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوئیم که تناسبی که فکر می‌کنیم راهنما گردد، در واقع متناسب خواهد بود یا نه. بنابراین ما از مقایسه با رؤیاها فاصله خواهیم گرفت و به تکنیک لطفیه‌ها بازمی‌گردیم، اگرچه در اینجا ما باید سرنخ کوچکی را در دسترس باقی بگذاریم تا شاید در مراحل بعدی یک بار دیگر آن را به دست بگیریم.

### [۳]

چیزی که ما در ابتدا می‌خواهیم بیاموزیم آنست که آیا فرآیند تراکم و تشکیل جایگزین در هر لطفیه‌ای می‌باید یافت شود، و بنابراین می‌بایست به عنوان یک مشخصه فراگیر تکنیک لطفیه‌ها در نظر گرفته شود.

در اینجا من لطفیه‌ای را یادآوری می‌کنم که به دلیل شرایط خاصی که در آن این لطفیه را شنیدم به یادمانده است. یکی از معلمین بزرگ دوران جوانی من که راجع به او فکر می‌کردیم که هیچ لطفیه‌ای را تحسین نمی‌نماید و هیچ وقت از وی لطفیه‌ای از خودش را نشنیده بودیم، یک روز خندان به مؤسسه وارد شد و مشتاقانه‌تر از معمول در مورد آنچه سبب شادی خلق وی شده بود برای ما توضیح داد. او گفت: «من هم‌اکنون لطفیه خوبی را خوانده‌ام. یک مرد جوان که از اقوام ژان ژاک روسوی مشهور بوده و نام او را هم داشته به یک سالن<sup>۱</sup> در پاریس معرفی می‌گردد. به علاوه ایشان موهای قرمز داشته است. اما آنچنان ناشیانه رفتار می‌کند که میزبان او به مرد محترمی که وی را معرفی کرده بود منتقدانه اظهار می‌کند: شما مرا با یک مرد قرمز و احمق<sup>۲</sup> آشنا نمودید، اما نه یک روسو» و دوباره خندید.

۱- Salon در زبان فرانسه به معنای اتاق بزرگ است و کاربردهای متعددی از جمله سالنهای مد و نمایشگاه دارد.

۲- لغت Roux به معنی قرمز و Sot به معنی احمق است. تلفظ ترکیب این دو لغت